

نخستین هیأت سفارش ژاپن به ایران

در دوره قاجاریه

ترجمه دانشجویان بخش فارسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا
زیر نظر دکتر هاشم رجبزاده

چکیده سخن

دولت ژاپن نخستین هیأت سفارت خود را در سال ۱۸۸۰ به ایران فرستاد. ریاست این هیأت با ماساهارو یوشیدا (Masaharu Yoshida) عضو وزارت خارجه ژاپن بود و نوبویوشی فوروکاوا (Nobuyoshi Furukawa) از ستاد ارتش، ماگویچیرو یوتویاما (M. Yokoyama) از شرکت بازرگانی اوکورا (Okura) و نیز چهار بازرگان دیگر در این هیأت بودند.

در سال ۱۸۷۹ ناصرالدینشاه در راه بازگشت از سفر اروپا و در سن - پترزبورگ، بویو انوموتو (Buyo Enomoto) سفیر کبیر ژاپن در روسیه را به حضور پذیرفت و در این دیدار علاقه خود را به گشایش مناسبات دیپلماتیک و بازرگانی با ژاپن ابراز داشت. بدنبال پیشنهاد انوموتو، دولت ژاپن تصمیم به فرستادن هیأتی به ایران گرفت. در روسیه نیز مذاکرات میان دو دولت پیشرفت کرد، و کاردار ایران طرح پیمانی را تسلیم کنسول ژاپن کرد. اما ژاپن شتابی در عقد پیمان (سیاسی - بازرگانی) با ایران نداشت، و یوشیدا در مأموریتش به ایران در مقام نماینده رسمی به ایران معرفی نشد. تصور می‌رود که نیت ژاپن آن بود که عنوان و امتیاز دولت کامله‌الوداد را در ایران بیابد، حال آنکه ایران با چنین خواسته‌ای موافقت نمی‌کرد. مأموریتی که به هیأت ژاپنی واگذار شد فقط بررسی تجاری در وضع اقتصاد و بازرگانی ایران بود. یوکویاما، که نایب رئیس ژاپن بود، مقدار متناسبی چای با خود به ایران برد. چای دومین رقم عمده صادرات ژاپن بود، و توسعه صدور اهمیت اساسی داشت. متحمل است که هدف اصلی این هیأت بررسی زمینه صدور چای ژاپن بوده باشد.

افراد این هیأت در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۸۸۰، پس از سفر دشوار ۴۲ روزه‌ای (از بوشهر) به تهران رسیدند. آنها پس از حدود ۱۱۰ روز توقف در پایتخت ایران، از طریق انزلی رهسپار گشور خود شدند. گزارش رسمی یوشیدا از این سفر در بایگانی اسناد سیاسی ژاپن محفوظ است، و نیز یوشیدا و فوروکاوا سفرنامه‌هایی از خود باقی گذاشته‌اند. این منابع تصویری از رویه ژاپن نسبت به ایران در آن هنگام و نیز آگاهی‌های ارزنده از ایران

دوره قاجار به دست می‌دهد. شرحی که در این متون درباره دیوید ساسون (David Sassoon) و لیمجی مانکجی (Limji Manekji) آمده بویژه بسیار جالب توجه است. یوشیدا از فعالیت‌های دیوید ساسون، که در دهه ۱۸۲۰ در بوشهر در کار سلف‌خوری و محصول تریاک بود، نوشته است، و نیز اطلاعاتی درباره مانکجی، که از سوی حکومت انگلیسی هند برای حمایت از پارسیان ایران فرستاده شده و در کار تجارت و معاملات عمده افتاده بود، می‌گوید.

درباره این سفارت

عزیمت ژاپنیان به ایران در سال ۱۸۸۰ بود. ماساهارو یوشیدا ریاست هیات ژاپنی را داشت و فورو کاوا و یوکویاما از جمله همراهان او در این سفر بودند.

آنها در روز پنج آوریل سال سیزدهم پادشاهی میجی (۱۸۸۰) با کشتی نظامی از اسکله شیناگاوا (در خلیج توکیو) به راه افتادند. از هنگ کنگ، یوشیدا و یوکویاما با کشتی انگلیسی روانه بوشهر شدند و فوروکاوا و تسوجیدا (Tsuchida) با کشتی جنگی (ژاپنی) هی بی (Hi Bi) سفر را دنبال کردند. یوشیدا روز بیستم ماه مه چهل و پنج روز پس از عزیمت از ژاپن، به بوشهر رسید. ورود فورو کاوا به این بندر در بیست و نهم ماه ژوئن بود. یوشیدا و یوکویاما در این فاصله (و در انتظار رسیدن دیگر مسافران برای دنبال کردن سفر در ایران) از بغداد دیدن کردند.^۲

گزارش یوشیدا از این مأموریت و سفر در مرکز اسناد دولتی ژاپن محفوظ است. یوشیدا و نیز فورو کاوا هر یک سفرنامه‌ای هم نوشته‌اند. از خلال این نوشته‌ها جامعه ایران قرن نوزده را برمی‌رسیم و می‌بینیم که مسافران ژاپن احوال ایران را چگونه دیدند.

کتابها و مقاله‌های نوشته شده درباره مأموریت هیات یوشیدا

درباره سفر یوشیدا و همراهان او رساله‌ها و مقاله‌هایی در دست می‌

۱- در نامه‌ای که بتاريخ ۲ آوریل ۱۸۸۰ از تسونه‌تامی سانو به کائورو اینووه فرستاده شده نام قاتسوچیرو تسوجی نامده است، و نیز سفرنامه یوشیدا بازرگانان همراه هیات را جز یوکویاما و ایوانادو اسانوکا دونفر دیگر نوشته است. ثنائیجی اینووه، (ایراندوست‌فارس‌دان که در سال ۱۹۸۶ درگذشت) گوئوئو کاکاری را همان بازرگان درجه دوم دانسته است (خبرنامه انجمن دوستی ایران و ژاپن، ۱۹۸۶، ش ۱، ص ۹).

۲- از اسناد سان‌ته‌کی‌ناکاواکا از دانشگاه کوکوسای - شیوکا که این مطلب را در اختیارم گذاشتند، سپاسگزارم.

- باشد، و در این میان کمی یوشی تاوهاشی (K. Tabohashi) نخستین کسی است که بسال ۱۹۲۳ نتیجه تحقیق خود را در این باره ارائه کرد.
- کمی یوشی تاوهاشی: تماس دیپلماتیک دولت میجی با ایران (سفرنامه ایران، نوشته فورو کاوا) مجله بررسیهای تاریخی ژاپن، شماره ۳۴ (۱۹۲۳) ص ۸۱۸-۸۰۶.
- شوزو کانازاشی (S. Kanazashi) داستان فرستاده ژاپن به ایران در اوایل دوره میجی (دوره پادشاهی امپراتور میجی از ۱۸۶۷ تا ۱۹۱۲)، نشریه «قلمرو اسلام»، دوره پنجم، شماره ۹ (۱۹۴۱)، ص ۸۲۳-۸۰۹.
- ریچی گامو (R. Gamo) پیرامون سخن سفر به ایران در اوان دوره میجی، نشریه «جهان اسلام»، جلد ۳ (۱۹۶۴)، ص ۷۲-۵۹.
- سه ایچی اوئه مورا (S. Uemura) سفر ایران ماساهارو یوشیدایا، مجموعه تاریخ خاور، «یادنامه سالروز تولد استاد میکینو سوکه ایشیدایا» (M. Ishida) ۱۹۶۵، ص ۷۲-۹۵.
- توموهیده نایتو (T. Naito) پیوند تاریخی ایران و ژاپن، در (کتاب «ابروباد آسیای میانه»، تألیف نایتو و میتسوهاشی (نشر مه گورو، ۱۹۴۱)، ص ۱۵۴-۱۳۶.
- ئە ایچی اینوو (E. Inoue) تاریخچه صدساله مناسبات ایران و ژاپن، در «خبرنامه انجمن ایران و ژاپن» ژانویه ۱۹۷۶، ص ۹-۲.
- میتسو کونی یوشیدایا (M. Hoshida) چشمان باختر، در روزنامه آسامی، شماره ۱۰ ژانویه ۱۹۷۸.
- شوکو اوکازاکی (S. Okazaki) ژاپن دوره میجی و جهان اسلام، در (جهان اسلام، تاریخ و فرهنگ آن، بکوشش استاد کاتسوفوجی، نایبکی، اوکازاکی (نشر عقاید جهان، ۱۹۸۱) ص ۱۷۴-۱۶۸.
- ئە ایچی اینوو (E. Inoue) اسناد و منابع مناسبات ایران و ژاپن در دوره میجی، در «مقاله های خاورشناسی»، بکوشش انجمن خاورشناسی ژاپن (نشر توسویی، ۱۹۸۴) ص ۳۸-۲۳.
- سان ئە کی ناکااوکا (S. Nakaoka) مأموریت دیپلماتیک ماساهارو یوشیدایا در سفر به ایران، در «یادنامه بزرگداشت هفتاد سالگی والا حضرت میکاسا»، ۱۹۵۸، ص ۳۳-۲۴۱.

مسیر سفر هیات یوشیدایا (سالهای ۸۱-۱۹۸۰)

۵ آوریل عزیمت از توکیو

۲۰ مه ورود به بوشهر (۴۵ روز پس از حرکت از توکیو)

۲۱ ژوئن سفر به بغداد (یوشیدایا، همراه با یوکویاما و مترجم هندی)

- ۲۹ ژوئن ورود فورو کاوا به بوشهر
 ۲۵ ژوئیه عزیمت از بوشهر (پس از ۵۶ روز توقف در اینجا)
 ۲ اوت ورود به شیراز (پس از طی ۴۴ فرسنگ راه در هشت روز)
 ۱۱ اوت حرکت از شیراز
 ۲۳ اوت ورود به اصفهان (مسافت از شیراز ۸۳ فرسنگ، و ۱۲ روز راه)
 ۲۹ اوت ترك اصفهان
 ۱۰ سپتامبر ورود به تهران (مسافت از اصفهان ۷۳ فرسنگ و ۱۲ روز راه)
 ۲۷ سپتامبر باریابی پیش (ناصرالدین شاه)
 ۳۰ دسامبر عزیمت از تهران
 ۵ ژانویه ورود به رشت
 ۱۳ ژانویه عزیمت از انزلی (و ترك ایران)

۱- بلی راه

یوشیدا و همراهان او روز بیست و پنجم وژن از بوشهر (به قصد تهران) براه افتادند. آنها حدود دو ماه در بندر بوشهر مانده و از غذای پرچربی محل و گرمایی که در روز از چهل و پنج درجه سانتیگراد می گذشت، و از پشه و مگس ناراحت بودند. از نیرو بازرگانان می خواستند تا هر چه زودتر از بوشهر عزیمت کنند. اما (از همان آغاز حرکت) فرهنگ این سرزمین را برای خود بیگانه یافتند.

راه بوشهر به شیراز سخت و ناهموار بود و نیز در این موسم که گرمای روز از چهل و پنج درجه بالاتر می رفت، حرکت در روز ناممکن می نمود. پیش از حرکتشان، یوشیدا توصیه کرد که باید شبها راه بپیمایند، و نیز تدارک مفصل دید برای غذا و آب خوردنی و دارو و سلاح که می بایست همراه داشته باشند. یوشیدا نوشته است که هرگاه او به (ناراحتی و مخاطره) سفر اشاره می کرد، رنگ از روی بازرگانان همراهِش می پرید و همه می گفتند که تصور این دشواریها را نکرده بودند. ایران سرزمینی بود با فرهنگ بسیار متفاوت که در باورشان نمی گنجید و برایشان دشوار می آمد.

هشت روز سفر (۴۴ فرسنگی) آنها از بوشهر به شیراز بسیار سخت گذشت. روز پس از حرکتشان هوا چنان گرم شد که اشتهای خوردن چیزی برای آنها نماند و خسته و کوفته شدند و بعضی از مسافران تب کردند و افتادند (سفرنامه فوروکاوا، ص ۱۶۹).

در راه بوشهر تا برازجان تندبادی سخت گرفت و فوجیتا (Fujita) یکی از مسافران، که عادت به سفر با چاربا نداشت، از پشت خر افتاد و سرش آسیب دید. دیگران که متوجه افتادن او نبودند، رفتند و مرد مجروح که می دید کم کم در ریگ دفن می شود، فکر کرد کسه مرگش رسیده است. اما یک

روستایی که تصادفاً از آنجا می‌گذشت، او را یافت و نجات داد. رعیت‌ها فوجیتا را به‌ده نزدیک بردند و به‌او هندوانه و نان و ماسبت دادند، و پس از آرام‌شدن توفان او را به کاروانسرای برازجان رساندند. می‌گویند که فوجیتا نانی را که دهاتیها به او دادند به‌ژاپن برد و بنشانهٔ سپاس در محراب نیایشگاهش گذاشت (سفرنامه، ص ۵۸-۵۵).

مسافران ما لباس گوناگون داشتند. چندتاشان لباس اروپائی پوشیده بودند، چند نفر لباس ایرانی داشتند و چندتن از آنها هم لباس ژاپنی پوشیده و دو شمشیر به‌کمر بسته بودند (همانجا، ص ۵۵).

کاروان از زمانهای قدیم طریقهٔ سفر بود^۳. اندازهٔ کاروانها گوناگون بود و از ده نفر تا صدنفر سوار بر خر و شتر و گجاوه سفر می‌کردند. موریه در کتاب «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» در وصف کاروان نوشته است که با کاروان، چاوشان می‌رفتند و اینها اسلحه داشتند. یوشیدا یک بار شتر را حدود هفتاد من (۲۱۰ کیلوگرم)، بار استر را سی و پنج تا پنجاه من و بار الاغ را بیست و دو تا سی من نوشته و کرایهٔ بار را حدود هر یکصد من دوقران ذکر کرده است. جز کاروان، چاپار هم در راههای مهم آمد و شد داشت، جزیکها مردم هم از امکانات آن استفاده می‌کردند. نرخ حمل بار با چاپار حدود یک قران^۴ در هر فرسنگ بود (سفرنامهٔ فوروکاوا، ص ۱۰۳).

کاروان ما چهل و دو روزه از بوشهر به تهران رسید. این مسافت، چهل و پنج منزل راه بود و کاروانها در روز حدود پنج فرسنگ می‌رفتند. فوروکاوا فاصلهٔ بوشهر تا تهران را ۱۹۶ فرسنگ نوشته است، که آنها در سی و دو روز پیمودند و بدینسان تندتر از سرعت معمول کاروانها، و حدود شش فرسنگ در روز پیش رفتند. همین مسافت را چاپارها دوازده روزه می‌پیمودند. از ویژگیهای این زمان (در ایران) ناامنی راهها بود. راهها پرخطر بود و بسیار می‌شد که راهزنان به کاروانها حمله می‌کردند. در «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» که موریه نوشته و صفحهٔ آن ایران قرن نوزده است، می‌خوانیم که ترکمانها و کردها راه بر کاروانها می‌بندند. در سفرنامه‌های نوشته شده در این دوره و نیز در اسناد سیاسی بریتانیا اشاره ناامنی راهها بسیار است. یوشیدا و همراهانش با دلپره و بیم از راهزنان سفر می‌کردند، اما

۳- درباره کاروانسرا نگاه کنید به شرح تسوتومو ساکاموتو در «جهان اسلام» نوشتهٔ اوکاواکی و استاد کاتسوفوجی در دورهٔ دوم آن، ش ۴، ص ۴۳-۳۷.

۴- یک فرسنگ (فرسخ) شش کیلومتر است. فوروکاوا فکر کرده که فرسخ برابر است با یک و نیم دره (واحد طول ژاپن، مسافتی که مردم خوش‌بینیه می‌توانند در یک بویامند) (ص ۱۱۵).

خوشبختانه راه را بی‌خطر گذراندند و سالم به مقصد رسیدند. اما یوشیدا به حادثه‌ای که سه سال پیش از آن میان اصفهان و کاشان بود، اشاره دارد، که در آن همه خارجی‌ان همراه کاروان هم کشته شدند و همه بار کاروان رفته شد (سفرنامه، ص ۱۱۳).

نایمنی راهها مانع جریان منظم کالا و سد راه توسعه بازرگانی بود. این وضع ناهماهنگی در توزیع مواد غذایی را موجب شد و سبب مهم وقوع قحطی هم بود. بنابراین انگلیس و روس کوشش داشتند تا راهها امن بمانند. یک نتیجه این تلاشها ساختن راه لینچ (Lynch) (اهواز به اصفهان) بود که (انگلیسها). در سال ۱۸۹۹ با معاونت بختیاربها ساختند. دیگر اینکه قوام‌الملک اتحاد خمسه را درست کرد و خواست تا نفوذ ایل قشقایی را که در این ناحیه سبب ناآرامی بود، کم کنند، و قبیله‌های کوچکی را که در آن حدود زندگی می‌کردند متحد کرد و خودش در رأس آن برای سلامت بازرگانی کوشیده.

هرگاه که قدرت دولت و اداره و حکومت محل ضعیف می‌شد، آرامش ناحیه به هم می‌خورد و مسافرت خطرناک می‌شد.

یاساماسا فوکوشیما (Yasamasa Fukushima) فرستاده ژاپن که اندکی پس از قتل (ناصرالدین) شاه در ماه مه سال ۱۸۹۶ به ایران رسید، از بلد راه خود شنید که «حالا از بوشهر تا تهران مردم خیلی پریشانند و راهزنان پدید آمده‌اند که بی‌باک حمله و دزدی و کشتار می‌کنند...»

در این وقت در راه بوشهر به شیراز کاروانها زده شد و یک هزار بار دزدیده شدند، و بار فرستاده آلمان را هم که روانه تهران بود بردند. در این وضع، بلدی که فوکوشیما اختیار کرده بود از رفتن خودداری کرد و اوناچار شد که تنها برود. تا سال ۱۹۲۰ و پیش از به قدرت رسیدن رضا شاه راهها هنوز امن نبود.

در سال ۱۸۶۲ قرارداد ساختن خط تلگرافی میان خاقین و بوشهر (از طریق کرمانشاه و همدان و تهران و اصفهان و شیراز) میان ایران و انگلیس امضاء شد و تا پایان سال ۱۸۶۴ این خط تلگرافی با یک سیم دایر شد.^۷ تا

۵- «سخن‌های آسیای میانه» نوشته فوجیموتو، سوئه‌سو، و اوکازاکی (نشر کوعو - شوبو، ۱۹۸۵)، ص ۲۳۳ و ۲۳۸-۳۹.

۶- «از آسیای میانه تا عربستان» نوشته یاسوماسا فوکوشیما (نشر تسوکویو - گای،

۱۹۴۴)، ص ۴.

7- G. N. Curzon, *Persia and the Persian Question* (London, 1872), p. 609, and; C. Issavi, *The Economic History of Iran* (Chicago 1971), p. 153.

آنوقت مسافران می‌بایست همه پولشان را همراه ببرند و این کار خیلی خطرناک بود. ولی با ایجاد خط تلگراف توانستند پول را با حواله بفرستند. هزینه حواله پول گران بود، اما یوشینا و همراهان او هم، مانند دیگران، پولشان را با حواله به تهران فرستادند و نیاز نبود که پول زیاد در سفرشان در ایران همراه ببرند.

در سال ۱۸۸۸ بود که در ایران بانک تأسیس شد (بانک شرقی Oriental Bank)، که بعدها به بانک شاهنشاهی تغییر اسم داد. در تهران و بوشهر شعبه داشت. در سال ۱۸۸۹، بانک شاهنشاهی که در هرنجیبه ایران شعبه داشت، تأسیس شد. (یوشینا) درباره ترتیب حواله پول دقیقاً نگفته است، اما احتمال می‌رود که این کار بجای بانک توسط صراف انجام شده باشد.

شیکه پستی از سال ۱۸۷۷ درست شد. در سال ۱۸۷۵ ریدر (Reiderer) استرالیایی برای ترتیب کار پست استخدام شد و در سال ۱۸۷۷ ایران هم وارد اتحادیه پستی جهانی شد.

۲- وضع درمان

ایرانی که مسافران ما دیدند، از دنیای جدید خیلی دور بود. نخست وضع درمان نظرشان را به خود گرفت.

در آنوقت در ایران هنوز درمانهای قدیمی مرسوم بود. به کسانی که سردیشان کرده بود گرمی می‌دادند و به آنهايي که رطوبت مزاج داشتند خشکی می‌خوراندند. تنقیه از مهمترین راههای درمان بود. بعد از سفر (ناصرالدین) شاه به اروپا، سخن از طب اروپائی زیاد بود، اما رواج آن بکندی انجام شد. اما در ولایات، در امتداد راههای اصلی یا خط تلفن که مردم با مسافران مغرب زمین تماس داشتند، کسانی که فایده طب اروپائی را دانسته بودند، زیاد بودند و آنها برای باور بودند که همه مسافران خارجی در پزشکی واردند و بسیار شده که از مسافر بیگانه درمان و عمل پزشکی بخواهند. یوشینا را هم در چند ده «حکیم صاحب» خواندند و از او درخواست دوا و درمان کردند. در دهی بیرون شیراز او ناچار شده که به درمان بیماری بپردازد. او بروفق توصیه کارمند تجارتخانه بوشهر، از کرنات سدیم که همراه داشت به آنها داد. در جایی دیگر، مادری که زبان کودکش میان دندان مانده بود و از آن خون می‌ریخت، از او چاره خواست و سرانجام او قند را در آبجوش حل کرد و پس از آنکه سرد و عسلی شد به کودک داد و او را خوب کرد، گویا مردم آن ده از یوشینا سپاسگزاری کردند و بای او را بوسیدند (سفرنامه او، ص ۶۸-۶۶).

مسافر بیگانه برای مردم ولایات که او را دکتر رایگان می‌دانستند نعمتی بود و برای آنهايي که به طبیب ایرانی دسترسی نداشتند فرشته نجات بود.

مسافر بیگانه هم برای اینکه سفر را راحت بگذارند، خواهشهای مردم را انجام می‌داد. اما طب جدید کم‌کم رواج پیدا کرد و همراه آن، فقر دانش پزشکی و ضعف تشکیلات درمانی آشکار شد.

طب مغرب زمین تا آغاز قرن نوزده به ایران آمده بود و خارجی‌ها در ایران آن را بکار می‌بردند. «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» دربارهٔ پزشک ایرانی بنام میرزا احمد (احمد!) و پزشک مغرب زمینی که بتازگی در میان آمده بود، شرحی جالب دارد.

۳- آموزش

هیأت ژاپنی به بررسی وضع تحصیل در ایران علاقه داشت. در ایران تدریس علوم دینی رواج داشت و حوزهٔ علمیه از عمدهٔ مدرسه‌ها بود. اما در تبریز یا جلفای اصفهان چند مدرسهٔ مسیحی هم بود و مدارس جدید هم بنیاد شده بود. می‌گویند که در آن هنگام در شیراز حدود ده مدرسهٔ جدید بود، اما در آنجا فقط خواندن و نوشتن می‌آموختند. هر کس که دارای سواد بود عنوان میرزا داشت و صاحب علم شناخته می‌شد. بدینسان (انگیزه‌ای برای) پیشرفت آموزش نبود. از نخستین مدرسه که در ایران به شیوهٔ اروپائی بنیاد شد، یعنی دارالفنون، هم یاد کرده‌اند که در اینجا از شاگردان شمهریه نمی‌گرفتند (و ورود به آن شرایط دشواری نداشت). اگر در ژاپن چنین می‌بود صدها و هزارها شاگرد داوطلب می‌شدند. ازینرو در مقایسه گفته‌اند که ما ژاپنی‌ها به تحصیل علاقهٔ بسیار داریم (فوروکاوا، ص ۶۴).

یک دشواری، پایین بودن اخلاق معلم‌ها بود. مانند وکیلان (و وزیران)، مدرسین هم رشوه و تعارف می‌گرفتند و براین پایه دربارهٔ شاگردها نظر می‌دادند. چنین چیزی در ژاپن هرگز واقع نمی‌شد. دیگر اینکه در ایران لزوم درس خواندن را نمی‌شناختند. مسافران ما توصیه می‌کنند که باید این فکر رواج بیابد که دارا و نادار هر دو درس بخوانند (همانجا).

اما عمده‌ای از استادان و دانشوران به ضرورت تحصیل دانش آگاه بودند و چند نفر محصل به خارج فرستاد شدند و دارالفنون هم ساخته شد. با خواندن سفرنامهٔ مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) می‌بینیم که علاقهٔ به تحصیل قوی است^۸، اما این فکر به سراسر ایران نرسید. اگر دولت و حکومت هم این مصلحت را در پیش چشم داشتند، آموزش پیشرفت می‌کرد. اما سیاست‌آزمان بسیار متفاوت بود و این سیاست مردم را تشویق به تحصیل نمی‌کرد. این وضع تا سال ۱۹۶۰ چندان تغییر نیافت. یک سبب احوالی که بر ایران گذشت

۸- مهدیقلی هدایت، سفرنامهٔ تشریف به مکه... (تهران، ۱۳۲۴)، ص ۱۰۳.

این بود که در تجدد شتاب کردند، اما آموزش یکی از موجبات آنست (و از آن غافل ماندند).

آنروزها در خانواده‌های اعیان رسم بود که بچه‌هاشان را به معلم خصوصی می‌سپردند. کسانی می‌گفتند که این وضع عاقبت خوش ندارد. یوشیدا می‌گوید که در این کشور مردم دانا و آگاه زیاد هستند. آنها به‌هنگام سرزمینهای دیگر رفته‌اند و وضع دنیا را دیده‌اند. عده‌ای از مردم، و نیز حکومت، از این نگرانی دارند.

بدینسان یوشیدا از تضادهایی که در ایران می‌بیند نوشته و افزوده است که (سیاست) روس و انگلیس مایهٔ بدبختی ایران است.

۴- مجازات‌ها

شرح مسافران ژاپنی از مجازات‌هایی که در ایران معمول بود، جالب است. دربارهٔ انواع مجازات‌ها، هر دو سفرنامه (یوشیدا و فوروکاوا) مفصل نوشته‌اند و نوشتهٔ آنها در این موضوع بهتر از کتابهای اروپاییان است (نگاه کنید به سفرنامهٔ یوشیدا، ص ۷۰-۱۶۹ و سفرنامهٔ فوروکاوا، ص ۴۹-۴۸).

یوشیدا و فوروکاوا انواع مجازات‌ها را چنین شرح داده‌اند (نام مجازات‌ها در تلفظی که به حروف ژاپنی ضبط است، گاه مفهوم نیست و در زیر بعضاً به قیاس از شرحی که داده‌اند نوشته شده است):

۱- مجازات‌های سنگین

سر بریدن - در اجرای این مجازات، جلاد دو انگشتش را در سوراخ بینی محکوم می‌برد و سر او را بالا می‌آورد و سپس گلویش را می‌برد. آنگاه سر بریده را بالای چوب می‌کند و آنرا به مردم نشان می‌دهد.

چشم کندن - در این مجازات چشم محکوم را از کاسه در می‌آورند. فوروکاوا می‌گوید که محکومان در اثر این مجازات نمی‌میرند (ص ۴۹).

جان کندن - سر محکوم را میان دو تخته چوب می‌گذارند و تخته‌ها را می‌پیچند تا او جان بدهد!

(لای) جرز گذاشتن - زمین را می‌کنند و محکوم را از گردن به پایین در آن چال می‌کنند و سوراخ را با دوغاب گچ پر می‌کنند. با بسته شدن گچ و فشار آن، محکوم می‌میرد (این مجازات، «گچ گرفتن» یا «چال کردن» گفته می‌شد. لای جرز گذاشتن هنگامی بود که یک یا چند محکوم را بر سطح زمین یا بالاتر، میان دیواره ایستاده نگاه می‌داشتند و دور او، تا بالای سر، دیوار یا چینه می‌ساختند و او در میان آن جرز زنده زنده مدفون می‌شد).

طناب انداختن - ستون سوراخ داری را در زمین می‌نشانند و دو سرطنابی را که دور گردن محکوم پیچیده است از آن سوراخ می‌گذرانند! گاو آن را می-

کشد و محکوم با فشار آن جان می‌دهد.
گردن زدن - (قطع سر محکوم ظاهراً بضر ب شمشیر یا مانند آن).
 از مجازاتهای سنگین زیر، به چهار میخ کشیدن و پی بردن، یوشیدا یاد
 نکرده اما فوروکاوا در این باره نوشته است:
 به چهار میخ کشیدن - چندجا از ران تا سر محکوم را به تخته‌ای می‌کوبند.
 پی بریدن و تن بریدن (۱)
 شقه‌گردن - هرپای محکوم را به اسب یا گاوی می‌بندند و با حرکت آنها
 (به دو جهت) تنش از هم دریده می‌شود.

۲- مجازاتهای وسط

گوش بریدن

دماغ بریدن

پا بریدن، بازو بریدن، دست بریدن

۳- مجازاتهای بسیک

چوب زدن (فوروکاوا «چوب بریدن» نوشته است.)

پشت زدن (چوب زدن به پشت یا پشت گردنی!)

چوب و فلک کردن

جریمه گرفتن

ضبط و مصادره اموال

و باز، بروایت «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» این مجازات هم معمول بود که محکوم را به دهانه توپ می‌بستند و آنرا آتش می‌کردند (به دهانه توپ گذاشتن). ویلسون (S. G. Wilson) که از سال ۱۸۸۰ بمدت پانزده سال بعنوان مبلغ مذهبی در تبریز می‌زیست شاهد اجرای این مجازات درباره یک دزد معتبر بود.^۹

بسیاری از محکومان (به اعدام) را پیش از مجازات در حالی که از بینی شان نخ گذرانده بودند در سراسر تهران می‌گرداندند و درخیم با نشان دادن او از مردم (معمولاً دکانداران) انعامی می‌گرفت (یوشیدا ص ۱۶۹. نیز نگاه کنید به سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، ج ۲، ص ۳۵۰ - از ترجمه ژاپنی -).

۹- «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» (ترجمه ژاپنی) (نشر هیئوشا، توکیو - بونکو، ۱۹۸۴)، ج ۲، ص ۳۵۰، و S. G. Wilson, *Persian Life and Customs* (London, 1980).

در کتاب یوشیدا این اخاذی که کسبی بود با وسیله ساختن محکوم به اعدام، بصورت «بخشش» نوشته شده است. این مجازات برای یوشیدا و همراهانش ستمگرانه نمود. گاهی مجازات شامل پدر و مادر، زن و فرزندان و خویشان گناهکار هم می‌شد و همه آنها اموالشان ضبط می‌شد. دادرسی يك منبع درآمد بود. بنوشته فوروکاوا: «کسانی که می‌خواهند از اجرای قانون فرار کنند می‌توانند مجازات را با دادن مال بخرند. این از عدالت دور است.» (ص ۴۷) شرح فساد مأمور مجازات و اخاذی او از کسی که محکوم به تازیانه خوردن شده بود در سرگذشت حاجی بابای اصفهانی بصورتی لطیفه‌آمیز نوشته شده است.

در اواخر دوره قاجار برای وضع قانون و اصلاح عدلیه کوشش شد. مشیرالدوله نائینی وزیر عدلیه به این کار شوق فراوان داشت. اما چون شاه و اعیان دولت با او در این کار همراه نبودند، گامیاب نشد.^{۳۱۰}

۵- انعام و تعارف

یکی از چیزهایی که مسافران زاپنی را به تعجب آورد، بی‌ترتیبی (حقوق و مرسوم) در ایران بود.

در ایران حقوق فرامشان و گماشتگان کم بود (یا که مواجبی نداشتند) و گرفتن تعارف برایشان منبع درآمد بود. بسیاری از اعیان و داریان به نوکرها واجب نمی‌دادند، اما خود هم از دادن تعارف و انعام بستوه بودند. سرگذشت حاجی بابای اصفهانی شرحی در این باره دارد (ج ۲، ص ۳۴۸).

معمت‌الدوله والی فارس اسبی برای یوشیدا هدیه فرستاد. یوشیدا در مقابل، برای تشکر، گلدان و هدایای دیگر داد. اما به نوکرهای والی که اسب پیشکش می‌او را آوردند می‌بایست ۱۳۰ قران بدهد. در این زمان گندم در تهران خروازی ۱۰۰ قران بود (در سال گرانی)، و متوسط درآمد سرانه ۲۰۰ قران

۱۰- اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار (تهران، ۱۳۴۲)، ص ۲۴۸.

* عبدالله مستوفی می‌نویسد: «مشیرالدوله... چنان اطراف کار دادگسترای را جمع نمود که برای مخالف و مؤلف مجال انکار باقی نگذاشته حتی دست و پای حکام را در اجرای تنبیهات بدنی و احکام قتل، بست و در این زمینه ملفوفه فرمانی هم صادر و به حکام ابلاغ شد. شاه در این ملفوفه فرمان، کار حکام را در اعمال جزائی قلمرو خود به حبس متهم و تحقیقات مقدماتی و ارسال نتیجه آن به مرکز منحصر کرد. دادن حکم را به شخص خود شاه، و در حقیقت به وزارت عدلیه، اختصاص داد. مخصوصاً ملفوفه فرمانی که در این موضوع به ولیعهد خطاب کرده بود در روزنامه منتشر شد که باقی حکام حتی عموماً و سایر پسرهای شاه هم تکلیف خود را بدانند. ربیع‌الثانی ۱۲۸۸». (شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۱۵-۱۱۳).

بود. با ملاحظه اینها معلوم می‌شود که ۱۳۰ قران چه پول کلانی بود. انعام دو سه برابر ارزش هدیه بود و فوروکاووا می‌نویسد: «عادت در این ولایت چنین است. رسم اداری اینجا تقریباً به چین شبیه است» (ص ۷۳). این وضع خواه ناخواه آنها را ناراحت ساخت.

ایمان برای آنها چیزهای خوردنی پیشکش می‌فرستادند، اما هر بار می‌بایست به نوکر انعام داد. اگر قیمت پیشکشی دو سه قران بود، همیشه می‌بایست چهار یا پنج قران انعام پرداخته شود (فوروکاووا، ص ۷۱-۷۰). وقتی که شاه در تهران برایشان هدیه‌ای فرستاد، فراشان از ایشان انتظار ۱۰۰ قران انعام داشتند (فوروکاووا، ص ۲۳۰). این وضع برای مسافران ژاپنی ناپسند بود زیرا هر کار که می‌کردند می‌بایست انعامی بدهند.

مسافران باختری در کتابها و سفرنامه‌هاشان از رسم تعارف و انعام انتقاد کرده‌اند. اما بسیاری از آنها درباره این وضع از پیش می‌دانستند و در جامعه خود آنها هم این سنخ رسم به کیفیتی دیگر بود. اما یوشیدا و همراهانش که دنیایی جز ژاپن نمی‌شناختند و درباره رسم دادن و گرفتن تعارف و انعام چیزی نمی‌دانستند، برخورد با این وضع برایشان تکان دهنده بود. چنین رسم و رفتاری در ژاپن نبود.

آنها از رویه فراشان هم ناراحت شدند. فوروکاووا می‌گوید که از والی تا فراش حکومت همه پنهانی و همیشه رشوه می‌گیرند و تنها در فکر منفعت خود هستند. او، برای نمونه، شرح می‌دهد که وقتی که دفتر تلگراف و تلفن شیراز را می‌ساختند، برای هزینه این کار ۱۰۰۰۰ تومان از دولت گرفتند، اما از این پول والی فارس و مشیرالملک هر یک ۲۰۰۰ تومان بردند و ۱۵۰۰ تومان آنهم نصیب چندکس دیگر شد و سرانجام برای ساختن بنا فقط ۴۵۰۰ تومان هزینه کردند.

تحصل فساد برای مسافران ژاپنی آسان نبود. توئوکیکی یه‌ناگا (Toyokichi Ienaga) (فرستاده حکومت ژاپنی تایوان که در سال ۱۸۹۹ به ایران آمد) در کتابش، «سفرنامه آسیایی»، از فساد فراش و چاپار و اجزای حکومت انتقاد کرده است.

۶- تجارت خارجی ایران

وزارتخارجه ژاپن از طریق وزیر مختار بریتانیا در توکیو از وزارتخارجه انگلیس درخواست مساعدت و همراهی (با هیئت یوشیدا) کرده بود. اما سفارت انگلیس در تهران در برابر آنها خونسردی نشان داد. روس (Ross) نماینده حکومت هند مقیم بوشهر ورود یوشیدا و همراهان را به وزیر مختار

انگلیس در تهران تلگراف کرد^{۱۱}، اما ترتیب اثری داده نشد. فرستادگان ژاپنی یک شب در عرشه کشتی جنگی هی بی (در بوشهر) مهمانی دادند، اما از نمایندگان سیاسی انگلیس کسی در آن حاضر نشد (فوروکاوا، ص ۱۶۳).

آنها به تجارتخانه‌های خارجی اطمینان کردند. آنروزها بزرگترین شعبه شرکت خارجی در بوشهر، بازرگانی هاتس (Hotz and Son) بود و هیأت ژاپنی در مدت توقف در بوشهر در بنای این تجارتخانه مسکن گرفتند و در اصفهان هم در خانه مدیر شعبه این شرکت ماندند.

این شرکت هلندی بود. آنروزها در ایران فقط انگلیس، روسیه، فرانسه، آلمان، اتریش و ایتالیا سفارتخانه داشتند. بنابراین، شرکت هاتس مرکز خود را به انگلیس برد و در اینجا در حمایت دولت انگلیس کار می‌کرد. همینطور شرکت زیگلر (Ziegler and Co.)، که شرکت سویسی بود، چون سویس در ایران نماینده کنسولی نداشت، در حمایت انگلیس فعالیت می‌کرد^{۱۲}.

تجارتخانه‌های خارجی می‌بایست در حمایت کشور نیرومندی باشند تا در دعوای تجاری با بازرگانان ایرانی دشواری پیدا نکنند و نیز غرامت راهزنی و دزدیده شدن (مال‌التجاره‌شان) را از دولت ایران بخواهند. تجارتخانه‌های خارجی زیر حمایت بزرگترین کشور سوداگر جهان (انگلیس) داد و ستد می‌کردند.

یوشیدا و همراهانش از این تجارتخانه‌ها راهنمایی سفر و آگاهی‌های گوناگون درباره ایران گرفتند. شعبه این شرکت‌ها در اصفهان بیشتر در معامله تریاک فعالیت می‌کردند و در سفرنامه‌ها چیزهایی درباره تجارت تریاک نوشته است.

یه‌ناگا (فرستاده حکومت ژاپنی) تایوان که در سال ۱۸۹۹ به ایران آمد از تایوان به شرکت تجاری (در سوریه) پول حواله کرد. بنظر می‌آید که شرکت‌های خارجی در آن روزها جز معاملات تجاری بمعنای خاص، کارهای گوناگون می‌کردند.

۷- درباره مانکجی

در ایران، تاجرهای پارسی (زرتشتی) زیاد بودند. در اسناد سیاسی بریتانیا ذکر شده است که در سال ۱۸۹۳ در کرمان ۳۰۰ بازرگان انگلیسی -

۱۱- اسناد سیاسی وزارت خارجه بریتانیا (F. O.)، شماره ۶۰/۴۲۸ از تهران

۹ ژوئن ۱۸۸۸.

12- D. Wright, *English amongst the Persians* (London, 1977), and; Curzon, vol. 1, p. 375.

هندي بودند^{۱۳}. گذشته از اين، در نواحی يزد پارسيان زياد زندگي می کردند و چه بسا که مورد آزار واقع می شدند.

پارسيان مقيم هند از دولت انگليس درخواست حمايت از پارسيان ايران را کردند. بنا بر اين، حکومت هند در اين کار ترتيب هايی داد و در سال ۱۸۵۴ «مجمع مديرة صندوق بهبود وضع پارسيان ايران» (Managing Committee of the Zoroastrian Amelioration Fund) را درست کرد و سپس مانکجي (Manekji Limji Hatarai) نام را که يك زرتشتي مقيم بمبئي بود، به ايران فرستاد. او در حمايت دولت بریتانيا، نفوذ کلام زياد در دولت ايران داشت، و به حفظ و حمايت پارسيان اينجا کوشيد^{۱۴}.

طل السلطان والی اصفهان می خواست که دختری پارسی را به حرم خود ببرد. اما چون پدر و مادرش گردن ننهادند، شاهزاده فرمانروا آنها را در فشار نهاد. مانکجي اين قضيه را به (ناصرالدین) شاه گزارش کرد و او دستور داد که متعرض اين خانواده نشوند. يوشيدا در سفرنامه اش اين ماجرا را نوشته است (ص ۱۵۷).

مانکجي برای سامان وضع پارسيان کار می کرد. يوشيدا در تهران که بود هر روز او را می دید. (با اين آشنایی)، مانکجي برادرزاده خود را برای مترجمی پيش يوشيدا فرستاد. اين جوان کيفيت کار ايران را خوب می دانست و يوشيدا توانست آگاهی های مهم درباره وضع اقتصادی و تجاری ايران از او بگيرد.

مانکجي، جز حامی پارسيان، تاجر معتبري هم بود. يوشيدا او را «تاجر بزرگ هندي» می نامد (همانجا). در اسناد سياسي بریتانيا (شماره ۶۰/۳۶۵ بتاريخ ۳ نوامبر ۱۸۷۴) می بينيم که مانکجي به سه ايراني ۴۱۶۲۰ تومان وام داد (سندی درباره اين وام هست که دو خانه بزرگ و ۱۸ پارچه آبادی در مازندران و برات دولتی وثيقه اين وام شد). با اين حساب می شود فکر کرد که او تاجر بزرگی بود.

بعلاوه، مانکجي محققاً آگاهیهايی درباره وضع تجاری ايران جمع آوری می کرد. «تاريخ کاشان»، يکی از بردسيهای جغرافيايي که در قرن ۱۹ تصويب شد، در پاسخ پرسشی که مانکجي از دولت ايران کرد نوشته شده است. همين سان، درباره اطلاعات ديگر هم او صورت رسمی و دولتی به کار خود داده بود^{۱۵}. جز از اين راه ممکن نبود که نقشه ها و اطلاعات اقليمي به تقاضای او فراهم شود.

۱۳- اسناد سياسي وزارت خارجه بریتانيا (F. O.)، شماره ۲۴۸/۵۷۲، ۱۶ ژانويه ۱۹۸۳،

۱۴- اسناد سياسي وزارت خارجه بریتانيا، شماره ۶۰/۴۵۰، ۸ سپتامبر ۱۸۸۳،

15- C. A. Storey, *Persian Literature*, vol. 1 (London, 1953), p. 350.

هرچند که هنوز سندی در این باره ندیده‌ام، اما شاید که مانکجی در خدمت حکومت هند بود، زیرا که او می‌توانست خوب فارسی حرف بزند و مخبر و گزارش دهنده در میان ایرانیها زیاد داشت، و از این رو بهترین مرجع جمع-آوری اطلاعات بود.

۸- استبداد حکومت

مسافران ژاپنی در نظام حکومت استبدادی ایران دقیق شدند. در این باره یوشیدا می‌نویسد که آنگاه که فرمانروای مستبد عصبانی شود، خشم او هولناک‌تر از رعد است.

یوشیدا (ناصرالدین) شاه را مستبدی بوالهوس یافته است. این بسیار درست است زیرا که دهمی بودن صفت نوعی فرمانروای مستبد می‌باشد. استبداد حکومت و دهمی مزاج بودن حاکم در ایران قرن بیستم هم کم و بیش صدق می‌کند.

سپهسالار که دوم زمامدار ترقیخواه پس از امیرکبیر بود، پس از رسیدن یوشیدا و همراهان او به تهران مقامش را از دست داد، و آنها نمونه‌ای از مصادره اموال را به چشم دیدند. همینکه سپهسالار که از وزارت خارجه معزول شده بود، با خانواده‌اش عازم ولایت خود، قزوین، شد، مأمور دیوانی مصادره اموال وارد خانه شد و دارایی او را در اختیار گرفت. پس از آن او باش، که خانه را دوره کرده بودند، ریختند و مانده اموال را به یغما بردند. یوشیدا می‌نویسد: «آنچه جاه و مقام به لحظه‌ای هیچ و پوچ شد.»*

* ناظم الاسلام کرمانی در «تاریخ بیداری ایرانیان» در شرح حال میرزا حسین خان سپهسالار می‌نویسد:

«... ابتداء او را سپهسالار اعظم و بعد صدراعظم نمودند. اگرچه ابتدا صدارت او مقارن با گرانی و قحطی سال ۱۲۸۸ شد و این فقره شکستی به کار او وارد آورد، مع‌ذلك کفایت و قابلیت خود را ظاهر ساخت. چون مقصود او ترویج معارف و وضع قانون بود و بدون همراهی شاه صورت نمی‌گرفت، خواست چشم و گوش ناصرالدینشاه را باز کند و ترقی دول مشروطه را برآی‌العین ببیند، او را به سیرو سیاحت اروپا برد. در غیاب او درباریان، علماء عظام طهران را ترسانیدند که مشیرالدوله می‌خواهد وضع فرنگستان را در ایران جاری کند و امتیاز خط آهن را به انگلیسی‌ها داده است. لذا مرحوم حاجی ملاعلی (کنی) و آقا سید صالح عرب و عده دیگری از علماء و غیرهم حکم به کفر مشیرالدوله نمودند. زمانی که ناصرالدینشاه به سحد ایران معاودت نمود در رشت لایحه علماء ه‌او رسید که مشیرالدوله نباید به ایران بیاید و اگر بخواید او را به طهران بیاورید ما شما را به سمت پادشاهی نمی‌شناسیم. ناصرالدینشاه از آوردن مشیرالدوله خائف شده او را معزول نموده در رشت به عنوان حکومت گذارده و خود به

«آنچه که شگفت آور می باشد، قدرت مطلق شاه ایران است و چیزی که رقت بار است ناتوانی مقامهای زیردست اوست.» (یوشیدا، ص ۳۱-۱۳۰) این سخن برای بررسیدن حال و روز ایران در این روزگار هم به کار می آید. این معنی واقعیت تاریخ ایران بود که برای هر عصر صادق است. کسی هم که در پایگاه قدرت نشسته است، همیشه تب و تاب و «ناراحتی» دارد. این ویژگی اجتماع ایران بود.

بدینسان، مقام و منصب دیوانی هم بی ثبات بود. کسی که نظر عنایت شاه را دریابد، اگر هم مرادی بی نام و نشان باشد، بزودی مقام عالی و خانه و زندگی خوب و درجه و اعتبار پیدا می کند. اما همین که مورد خشم شاه بشود، همه چیز را از دست می دهد و تنها و بی پناه می ماند (یوشیدا، ص ۱۷۵).

یکبار يك والی هنگام تصدیش مال فراوان از مردم گرفت و چون به تهران برگشت پول زیاد داشت. شاه که این را شنید (برسم مهمانی) به خانه او رفت و پس از ضیافت فرمان داد که او همه دار و ندارش را بیاورد و تقدیم کند. اینگونه، او هرچه را که سالها به دست آورده بود، يك شبه از دست داد (همانجا) مقام و نفوذ افراد بی قوام بود. ایران نمونه اجتماعی بود بی استحکام و ثبات و دستخوش آشوب.

یوشیدا و همراهانش در شیراز با شاهزاده والی ملاقات کردند. در این دیدار، حکمران فارس از آنها درباره طریقه زراعت چای زیاد پرسید و پیشنهاد کرد که از ژاپن کشاورز چایکار استخدام کند و کاشت و تجارت چای را رونق بدهد (فوروکاوا، ص ۱۷۹). تجارت کشاورزی در آن زمان روبه رونق بود و این حکمران هم برای توسعه زراعت اهتمام داشت. مصرف چای در ایران زیاد می شد و چای از واردات مهم بود. چون يك مقصود عمده بازرگانان ژاپنی فروختن چای بود، والی فارس درباره طریقه زراعت چای از آنها پرسید. او یوشیدا و همراهانش را پذیرفت و، چنانکه پیشتر گفته شد، يك اسب به آنها پیشکش کرد.

طهران آمد.

در سال ۱۲۹۱ از رشت به طهران احضار شد و او را وزیر دول خارجه و بعد از آن سه سالاری اعظم را بر آن شغل خطیر افزودند. اما مشیرالدوله دانست که حفظ مقام و مسند آنها بی که مشیرالدوله را تکلیف می نمودند همه برگشتند، بعضی هم او را تعدیل کردند جز او به همراهی با جماعت است، لذا در مقام جلب قلوب و جذب میل خواص برآمد... مجملات مرحوم حاج ملاعلی که این شخص بزرگ از حکم خود نکول نکرد...

بازی، ایستادگی مرحوم حاج ملاعلی باعث شد که باز مشیرالدوله را از کار معزول نموده و به قزوین فرستادند. (ص ۳۵-۱۳۴).

آنها ظل السلطان والی اصفهان را که در آنوقت بر سر قدرت بود ندیدند، اما از شهرت بد او یاد کرده‌اند.

۹- قدرت علماء

شاه زورگو بود و به خواست مردم اهمیت نمی‌داد. اما معلوم بود که روحانیان بیشتر قدرت دارند تا شاه. در دوره حکومت قاجار روحانیان عالی شیعیه قدرتشان زیادتر شد. چنین پیداست که علمای شیعیه که به «یکی بودن دین و دولت» عقیده دارند، به جایی که باید برسند فراز آمدند.

یک نمونه از نفوذ سیاسی روحانیان اینست: سرباز روسی از زن گرجی مسلمان هتک ناموس کرد. آنها این را کار خطیر دیدند و شاه را که در اصل حاضر به جنگ با روسیه نبود مجبور کردند که دومین جنگ با روسیه را شروع کند. نمونه دیگر واقعه زیر است: در اجرای مواد عهدنامه ترکمانچای، زن ارمنی اصل مسلمانی را که در حرم یکی از اعیان دولت بود، به روسیه تسلیم کردند و این پیشامد احساسات علماء را برانگیخت. پس آنها تصمیم گرفتند که آن زن مسلمان را از دست گفار (روس) بازگیرند. مردم به کنسولگری روسیه حمله بردند و بیشتر مأموران روسی را که گریبایدوف هم از آن میان بود، کشتند*.

یوشیدا درباره قدرت علمای دین می‌نویسد:

۱- بسته عهدنامه (و امتیازنامه‌ها با خارج) از کارهایی است که شاه خود تصمیم می‌گیرد. اما اگر روحانیان آنرا مناسب با موازین دین ندانند، قدرت رد آنرا دارند.

۲- آموزش و کارهای عام‌المنفعه دیگر اگر با مشورت علماء صورت نگیرد، انجام پذیر نیست.

۳- روحانیان (و افراد مسلمان) می‌توانند از رفتار و لباس و ظاهر مردم انتقادکنند (امر به معروف و نهی از منکر). فوروکاوا نیز می‌گوید: «علمای

* عبدالله مستوفی می‌نویسد: «... یکی از شرایط این عهدنامه (ترکمانچای) استرداد اسرای طرفین بود. آقا محمدخان در سفرهای جنگی خود زن و دختر زیادی از گرجیها به اسارت آورده بود که ایرانیها آنها را ازدواج کرده و آنها اسلام هم قبول کرده بودند و از ایرانیها فرزندان داشتند. گریبایدوف سفیر روس... از حق کاپیتولاسیون سوء استفاده می‌کرد و گماشتگان خود را که مصوبیت داشتند و از محاکمه محاکم ایرانی آزاد بودند بدر خانه‌های مردم می‌فرستاد و زنهای مردم را به عنوان استرداد اسرای جنگ (؟) مطالبه می‌کرد تا بالاخره مردم از این رویه به تنگ آمدند و بلوا کردند و سفیر را کشتند. (شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۲۳۳).

مسلمان همیشه نفوذ سیاسی دارند و قدرت آنها در کشورها و میان اهل مذاهب دیگر همتا ندارد... قدرت واقعی علماء گاه با قدرت شاه تقریباً برابر و از قدرت صدراعظم بیشتر است.» (ص ۶۶). فوروکاوا برای نمونه اشاره دارد که سپهسالار (میرزا حسین خان) در نتیجه فشار علمای دین مقام صدارت را از دست داد (نگاه کنید به شماره ۸).

این در ایران قدرت و نفوذ سیاسی داشت. ژاپنیان نمی‌توانستند این را خوب بفهمند و ازینرو فرق شیعه و سنی را با «هوک» و «مونتو» در آیین بودا مقایسه کردند (یوشیدا، ص ۱۷۱)*.

۱۰- وضع قشون

ترتیب لشکر و نیروی نظامی از امور مهم یک کشور متجدد است، اما آنروزها نظم لشکری ایران هیچ به پای ژاپن نمی‌رسید. خدمت نظام و مشق نظامی وجود نداشت، سربازها بی‌جیره و مواجب بودند و می‌بایست به کار و حرفه‌ای پردازند تا زندگیشان را بگذرانند، و سران لشکر هم قدرت و قابلیت نداشتند. تفنگها هم زنگ زده بود و سربازها نمی‌توانستند آنها را بکار ببرند. افسران خارجی به سربازان ایرانی مشق و تعلیم می‌داد، اما آنها هیچ وقت قوی نبودند. لوله و دهانه خیلی از تفنگها کج و خم و ناهموار شده بود و سربازها نمی‌توانستند خوب نشانه بگیرند.

هرولایت می‌بایست تعداد معین و مقرر (برابر دفتر جمع) سرباز آماده داشته باشد، اما می‌گویند که حاکم و والی پیرها و بچه‌ها را در شمار سربازها می‌نوشت تا عدد را تکمیل کند (ص ۶۷-۱۶۶).

انگلیس و روسیه و دیگر دولتهای نیرومند آنوقت نیروی نظامی محافظ برای سفارت و کنسولگری خود داشتند. این نیروها خیلی قوی بود و هنگام

* هوک - شو (تشذید 德)، یا نیچی‌رن-شو، مکتب بودایی که بوسیله نیچی‌رن بسال ۱۲۵۳ بنیاد شد، مبتنی بر تعالیم نهایی بودا و شامل سه اصل عمده است: پرستش (هونزون)، طریقت (دایموکر) و اخلاق یا فضیلت (کایدان). اما این معانی چنان عمیق است که فقط بودا و اصحاب خاص دین می‌توانند به آن برسند. پیروان این اصول و مکتب در چند سده گذشته از پرشورترین و متعصب‌ترین بودائیان بوده‌اند، مونتوشو یا ایکوشو یا شین-شو فرقه‌ایست بودایی که بوسیله شین‌دان - شوعنین بسال ۱۲۲۴ بنیاد گرفت و براین اعتقاد است که انسان با کردار یا عبادت خود به رستگاری نمی‌رسد و رستگاری او فقط بمایه رحمت امیدا (بودا) است. این را مکتب پروتستانی و آئین بودا در ژاپن (در مقایسه با مذاهب عیسوی) دانسته‌اند. با ملاحظه اصول عقاید این دو مکتب بودایی پیدا است که مقایسه آنها با تشیع و تسنن در اسلام از روی تساهل و ناآگاهی است.

به سلطنت رسیدن پادشاه تازه که آشوب سیاسی روی داد، به آرام ساختن اوضاع کمک می‌کرد.

شرح فوروکاوا دربارهٔ وضع قشون ایران مفصل است و او با استفاده از منابع به مقایسه برآمده است.

مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) که از ژاپن دیدار کرد (زمستان ۱۹۰۴-۱۹۰۳، و سفرنامه‌ای هم نوشته است) و همراهانش در کیوتو با دیدن اینکه اهالی جوانانشان را با شوق به خدمت نظام می‌فرستند، حسرت بردند.^{۱۱} این نشان می‌دهد که دولتمداران هم اندیشهٔ اصلاح وضع قشون را داشتند.*

برای کسی که تازه به این کشور آمده بود وضع اندرون (حرم) هم دیدنی بود. در جایی که پوشیدها و همراهان او اقامت کردند ساختمانی بود که پیشتر حرمخانه بود. آنها انعامی به نگهبان دادند و توی این ساختمان را تماشا کردند. دور این بنا را دیوار آجری که بلندیش حدود هفت متر بود احاطه می‌کرد و دروازهٔ ورودی در وسط ساختمان بود. اتاقها به حیاط باز می‌شد و با طرح و نقش یا با کاشی آرایش شده بود و در حیاط گل و درخت کاشته بودند. آب‌نماهای کوچکی هم در میان حیاط بود (ص ۴۱-۱۴۰). اعیان دولت هر یک (بتناسب وضع خود) اندرونی داشتند، و می‌گویند که در حرم پادشاه یکصد و هفتاد زن بود.

«سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» دربارهٔ پزشک اندرون شاه نوشته

است:

دربارهٔ لباس، بزرگان و اعیان کلاه بشمی سیاه بر سر می‌گذاشتند و قبایی که آستین گشاد و یقهٔ پهن داشت و شلووار با کفش چرمی سبک می‌پوشیدند. متجددها کلاه ایرانی نداشتند و نیز لباس اروپائی می‌پوشیدند. از هرده صاحب دیوانی چهارتاشان لباس اروپائی می‌پوشیدند و شش نفرشان لباس مرسوم ایرانی داشتند.* (ص ۱۴۰).

۱۶- هدایت، ص ۹۷.

* مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) می‌نویسد: «روز ۱۳ دسامبر (۱۹۰۳) تمام خانه‌ها شاخهٔ سبزی بدرب خانه زده بودند، گوئی عید بود. معلوم شد امروز در حوزهٔ کیوتو سربازان جدید داخل نظام می‌شوند. پیداست که خدمت نظامی را با چه درجه اهمیت می‌دهند و افکار جمهور تا چه درجه متوجه امور است.» (سفرنامهٔ تشرف به مکهٔ معظمه از طریق چین، ژاپن، آمریکا، تهران، ۱۳۲۴، ص ۹۷).

* عبدالله مستوفی در شرح اصلاحات مشیرالدوله (میرزا حسین‌خان سپهسالار) می‌نویسد:

«... در لباس مستوفی‌ها و سایر کشورها هم تغییراتی داد. تنبانهای گشاد قصب

پس از آنکه شاه به اروپا سفر کرد، به نوسازی شهر تهران به الگوی پاریس پرداخت و دور شهر دیوار و خندق هشت گوشه ساخته شد. فوروکاوا این دیوار و خندق را اندازه گرفته و پهنای خندق را ۳ تا ۶ متر و عرض دیوار را ۳ تا ۳٫۵ متر نوشته است. در خیابان شهر هم چراغ‌گاز کار گذاشته بودند، اما پس از تمام شدن سوخت چراغ، که شمع در آن می‌سوخت، شهر تاریک می‌شد (ص ۲۱۰).

در سال ۱۸۸۸ یک خط آهن (از تهران) تا شاه‌عبدالعظیم کشیده شد و در سال ۱۸۸۹ خط واگن در شهر راه افتاد. وقتی که یوشیدا و همراهانش به ایران رسیدند این سوغات‌های فرنگ هنوز نبود.

فوروکاوا جمعیت تهران را در این وقت ۸۵۰٫۰۰۰ نفر نوشته است. پس تبریز (با ۱۲۰ هزار نفر جمعیت) بزرگترین شهر بود (فوروکاوا، ص ۷). اما در تحقیق اخیر، جمعیت تهران در آن هنگام حدود ۱۵۰٫۰۰۰ نفر برآورد شده است.^{۱۷}

۱۱- هدف سفارت یوشیدا

گروه یوشیدا روز دهم سپتامبر (۱۸۸۰) به تهران رسید و تا روز سیام دسامبر (حدود یکصد و ده روز) در این شهر ماند. در آن وقت در تهران دو هتل اروپایی بود. آنها ابتدا در هتل پره‌وو (Prévo) ۱۸ گسه مدیر فرانسوی داشت، جسا گرفتند، اما بعد از چند روز به مهمانسرای که دولت ایران در اختیارشان گذاشت، منتقل شدند. اما اتاقهای این عمارت، جز اثاث محقری،

سورمهای به شلوارهای تنگ ماهوت، و قباهای راسته به کمرچین و کلاههای دراز بکلاه یک چارکی مبدل شد. کلیجه منسوخ و بجای آن سرداری یخه عربی چین‌دار معمول گشت ولی در لباس سلام این طبقات تغییری حاصل نشده، همان جبه و شمال و کلاه و جوراب سرخ مثل لباس رسمی طبقات اهل قلم و وزراء و اعیان بود... (شرح زندگانی من، ج ۱، ص ۱۱۸).

۱۷- تسوتومو ساکاموتو، برآورد جمعیت تهران در سده ۱۹، در مجله ژاپنی «اورینت»، دوره ۲۷، ش ۱ (۱۹۸۴)، شوکو اوکازاکی، وضع حکومت در آسیای معاصر و اقتصاد شهری، جزوه درسی در دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا (۱۹۸۴)، ص ۱۷۵. درباره شهر تهران، جز این نوشته‌ها، می‌توان مقاله زیر را نام برد:

- Mansoureh Ettehadieh, "Partterns in Urban Development: The Growth of Tehran (1852-1903)", in: E. Bosworth and C. Hillenbrand (ed.), *Qajar Iran: Political, Social and Cultural Change, 1800-1925* (Edinburg, 1983), pp. 199-212.

برهنه بود و کف‌پوشی هم نداشت. آنها می‌بایست ائانه برای آنها بخرند و نوکر استخداام کنند. وضع غذا ناراحت‌تر از همه بود. گاه می‌بایست به هتل بروند تا غذا بخورند (ص ۱۲۷).

چنانکه پیشتر گفته شد، نمایندگی سیاسی انگلیس نسبت به آنها رفتاری سرد داشت. وقتی که این هیأت به تهران رسید، تا مدتی کسی سراغی از آنها نگرفت.

آنها می‌خواستند شاه را ببینند. در بی‌ترینی روزهای پس از برکناری سپهسالار، که تصدی وزارت خارجه را داشت، پذیرفته شدن آنها پیش شاه به تعویق انداخته شد زیرا که فکر می‌کردند که سپهسالار آنها را دعوت کرده است. پس از اینکه آنها اصرار ورزیدند و درخواست خود را تکرار و تجدید کردند، سرانجام توانستند در روز بیست و هفتم سپتامبر شاه را ببینند. شاه در این دیدار بتفصیل دربارهٔ راه‌آهن (و ایجاد آن در ژاپن) پرسید و بخصوص می‌خواست بداند که چه اندازه از تکنولوژی و مصالح این کار را از خارج وارد کردند. او علاوه دربارهٔ تسلیحات و تعداد افراد قشون و اینکه ترتیب و تدارک آن اروپایی شده است یانه، پرسید. شاه دربارهٔ سلسله‌ی امپراتوری و مشروطیت ژاپن هم پرسید. این چیزها در آنوقت مورد توجه و علاقه بسیاری از مردم (ایران) بود.

از هیأت یوشیدا احترام و پذیرش بایسته نشد. در سال ۱۸۷۴ که هیأت سفارتی از برمه به ایران آمد از آن استقبال گردیده و تصمیم گرفته شده بود که برعایت ادب و برسم مقابله، هیأت سفارتی به آنجا فرستاده شود.^{۱۹}

یوشیدا و همراهان او بطور شایسته استقبال نشدند. اما چنین نبود که این هیأت سفارت از کشور ناشناخته بی‌نام و نشانی (و بی‌مقدمه) آمده باشد.

در سال ۱۸۷۹ که ناصرالدینشاه به سفر اروپا رفت، در سن پترزبورگ پایتخت روسیه، بویو انوموتو (B. Enomoto) سفیر ژاپن را به حضور پذیرفت و در این دیدار دربارهٔ بستن عهدنامه‌ای میان دو کشور مذاکره شد. انوموتو که به ژاپن برگشت، فرستادن هیأت سفارتی به ایران را پیشنهاد کرد. از طرف دیگر، مذاکرات میان دو دولت (در سطح دیپلماتیک و در سن پترزبورگ) پیشرفت کرد تا آنجا که کاردار ایران طرح پیمانی را تسلیم کنسول ژاپن نمود. در آغاز سال ۱۸۸۰ قرار شده بود که کشتی جنگی هی بی از اقیانوس هند بگذرد و مانور بدهد. در فرستادن هیأت سفارت هم شتاب شد چون تصمیم بر این شد که آنها با این کشتی راهسپار شوند. پس فرصتی نبود که طرح پیمان با دولت

۱۹- اسناد سیاسی وزارت خارجهٔ بریتانیا شمارهٔ ۶۰/۳۶۴، ۳۰ اکتبر

۱۸۷۴، و شمارهٔ ۶۰/۳۶۳، ۳۰ ژوئن ۱۸۷۴.

ایران بررسی و دربارهٔ مواد مذاکره از پیش اندیشیده شود.

این هیأت مأموریت دیپلماتیک و ایجاد روابط سیاسی نداشت. به یوشیدا هم هیچگونه اعتبارنامه‌ای داده نشده بود. صدر این هیأت از مأموران عالی‌رتبهٔ وزارت خارجهٔ ژاپن نبود. چنین می‌نماید که آنها طرح و مقصود ایران را نادیده گرفتند و براه افتادند.

دستورالعملی به یوشیدا داده شده بود. اما این کاغذ اختیار تحقیق و تدبیر بیشتری را به او نمی‌داد. این دستور کار، دربارهٔ مذاکره با دولت ایران می‌گفت: «نخست باید توجه کنید و سود و زیان را بسنجید و موجبات آنرا بررسیید. اگر دریافته‌اید که بنابه برآوردتان این بازرگانی سود نخواهد داشت، راهی پیدا کنید که از بستن پیمان دوری کنیم. اگر هم ببینید که بازرگانی با ایران سود دارد، در این کار تدبیر کنید و چیزی بروز ندهید.» از این سند می‌بینیم که دولت ژاپن خیلی مواظب کار بود. شاید که این رفتار ژاپن با فکر و نیت ایران تباین داشت. عجیب نبود که دولت ایران استقبالی از این هیأت نشان نداد.

گزارش تامسون (وزیر مختار بریتانیا، سند شماره ۶۲/۴۲۸ تاریخ ۱ اکتبر ۱۸۸۰ از اسناد سیاسی انگلیس) می‌گوید که مأموریت اصلی این هیأت برآورد تجاری و بازاریابی بود. اما از دید خودشان کار آنها فقط بررسی مقدماتی بود. برای شروع تجارت لازم بود که هیأت سفارتی فرستاده شود که بتواند دشواریهای کار بازرگانی را حل کند و نیز امتیاز دولت کامله‌الوداد را (برای ژاپن از دولت ایران) بگیرد. اما ایران نظری به اعطای عنوان دولت کامله‌الوداد که در آنروزگار در وضع نابرابر دربارهٔ بسیاری از دولتها برقرار شده بود، دربارهٔ ژاپن نداشت.^{۲۰} گمان می‌رود که این مساله بزرگترین دشواری در مذاکره میان ایران و ژاپن بود. برخلاف نظر انوموتو (سفیر ژاپن در روسیه) هیأتی غیر رسمی از مقامهای پایین رتبه و بازرگانان به ایران فرستاد شد. برای نمایندگی بازرگانان در این هیأت ماگوایچیرو یوکویاما که مقام سوم و نایب رئیس شرکت اوکورا بود، برگزیده شد.

کیساجیرو اوکورا در سال ۱۸۷۲ و پس از بازگشت از دیدار اروپا و امریکا شرکت اوکورا را بنیاد کرده بود تا در بازرگانی خارجی که تا آنوقت در غلبهٔ تجارتخانه‌های خارجی بود، فعالیت کند. یوکویاما نیز یکی از سرمایه‌گذاران این شرکت بود. یکسال بعد، در ۱۸۷۳، اوکورا نخستین (شعبه) تجارتخانهٔ ژاپنی را در لندن بازگرد. این شرکت بیشتر در صادرات چای سبز

۲۰- توموهیده فائیتو و میتسوهاشی، «اوپر و باد آسیای میانه» (نشر مه‌گورو، ۱۹۴۱)،

فعالیت داشت. با همت و کوشش او، چای ژاپن به بازارهای خارج راه بازگردد و این شرکت نماینده صادرات آن شد.^{۲۱}

در سال ۱۸۷۲ چای ژاپن در نمایشگاه جهانی بازرگانی در وین ارائه شد. در سال ۱۸۸۰ ارزش مجموع صادرات چای ژاپن به هفت میلیون و پانصد هزار پین رسید و در صادرات ژاپن مقام دوم را، پس از ابریشم خام، داشت.

آمار صادرات چای و ابریشم خام ژاپن (واحد: ۱۰۰۰ پین)

سال	چای (تن)	ابریشم خام
۱۸۷۲	۴۲۲۶ (۸۸۴۰)	۵۲۰۵
۱۸۷۶	۵۴۵۴ (۱۲۱۳۶)	۱۳۱۹۸
۱۸۷۷	۴۳۷۵ (۱۲۴۳۱)	۹۶۲۷
۱۸۷۸	۴۲۸۴ (۱۳۰۵۵)	۷۸۸۹
۱۸۷۹	۷۴۴۶ (۱۷۱۶۱)	۹۷۳۵
۱۸۸۰	۷۴۹۸ (۱۸۱۹۷)	۸۶۰۷

(نقل از نشریه بانک ژاپن، آمار اقتصاد کشور از دوره میجی - ۱۸۶۷ و پس از آن - سال ۱۹۰۸، ص ۲۸۲).

یوکویاما مسلماً برای این به عضویت این هیأت انتخاب شد که بررسی کند که آیا ایران بازار امیدبخشی برای چای ژاپن هست یا نه. آنها نمونه چای بسیار همراه بردند، بازار نمونه‌ای باز کردند و این چای را در آنجا فروختند. در برآورد رقم واردات ایران نوشته است که در سال ۱۸۸۰ با ارزش ۱۱۰۰۰ روپیه چای ژاپن از طریق بوشهر وارد شد (کل ارزش واردات چای ۱۶۰۰۰ روپیه بود)^{۲۲}، اما بعد از آن تا مدتی واردات چای از ژاپن نبود. معلوم می‌شود که این همان چای است که یوکویاما بعنوان نمونه همراه برد.

این تاجرها جز چای کالای گوناگون بردند. آنها در بوشهر و تهران بازار نمونه باز کردند. اما با اینکه بازار و کالای آنها برای اروپاییان مطلوب بود، ایرانیها استقبالی از آن نکردند. فوروکاوا هم می‌نویسد: «ایرانیها مانند

۲۱- «تاریخ شرکت ساختمانی تایسه (Taise)»، ۱۹۶۳، ص ۳۸ و ۴۴-۴۳.

22- Report on the Administration of the Bushire Residency for 1880,

کسانی هستند که دوغ و دوشاب را از هم فرق نمی گذارند.» پیداست که این بازرگانان ایران را بازار مناسبی برای ژاپن نیافتند.

در هر دو کتاب (سفرنامه‌های یوشیدا و فوروگاوا) درباره اقتصاد ایران زیاد نوشته نشده است. اما راجع به کاشت درخت توت گفته اند که در دوره محمد شاه (۱۸۳۴-۴۸) فرمان کاشتن درخت توت در نزدیکی تهران داده شد، و دیگر اینکه نزدیک دریای خزر درخت توت پیر زیاد است، و فوروگاوا می نویسد که «منظره آن توستان مثل درختان توت نزدیک یونهزاوا است، و این درختان همه کوتاه شده و به درختان نزدیک جوشو مانندست.» (ص ۱۸۸).
فوروگاوا در کتابش از «گزارش اداره خلیج فارس» (Persian Gulf Administration Report) - شعبه حکومت انگلیسی هند - نیز نقل کرده و گزارش زراعت کارون در آن جالبتر از همه است.

★ ★ ★

بعد از هیأت یوشیدا، در سالهای ۹۶-۱۸۹۵ یاسوما سافوکوشیما فرستاده ژاپن سفری به ایران کرد، و در سالهای ۱۹۰۰-۱۸۹۹ تویوکیچی یه ناگا از حکومت (ژاپنی) تایوان به ایران آمد. امسا پس از استقرار حکومت رضاشاه (۱۸۲۶) بود که مناسبات (رسمی) میان دو کشور ایجاد شد.

★ ★ ★

درباره این مقاله

تاریخ مناسبات ایران و ژاپن موضوعی است که کمتر در پرتو تحقیق در آمده و در ژاپن نیز بیشتر در چند سال اخیر به آن توجهی شده است. ژاپنی‌ها پس از نهضت تجدد در سالهای نیمه دوم سده نوزده با آغاز پادشاهی امپراتور میجی (۱۸۶۷ م.) و با خودآگاهی و جهان بینی تازه‌ای که یافته بودند، تند بپاخاستند و کوشیدند تا جای خود را در این دنیای پرتلاش و ستیز بیابند و با دیگر گونیهای جهان صنعتی همگام، و سرانجام در این عرصه پیشگام، بشوند. بیش از سیزده سال از شروع نهضت تجدد ژاپن نگذشته بود که با شناخت اهمیت ایران همچون یک بازار امیدبخش، کوشیدند تا راهی به آن بازکنند و نخستین هیأت سفارت خود را در احوال دشوار آنروزگار به ایران فرستادند.

پرفسور شوکو اوکازاکی استاد دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا و ایرانشناس پویا و پرینش ژاپن با نگاهی دقیق و قلمی موشکاف حال و روز این نخستین هیأت سفارت ژاپن به ایران را بررسی کرده و در مقاله مستندی به تحقیق آن پرداخته‌اند. برای خواننده ایرانی جالب است که تدبیر و شیوه اعزام این سفارت، رهنمودهایی که داشته و رویه و رفتاری که دنبال کرده، آیین و الگویی از برخورد ژاپن امروز با جهان خارج و از جمله با کشور ما نیز هست. استاد اوکازاکی با جزء بردازی و ظرافت قلم، بسیاری از این نکته‌ها را

شکافته‌اند، و بسیاری دیگر را نیز خواننده معنی‌شناس خود بصرافت و از میان سخن درمی‌یابد.

در این مقاله، و از زبان و قلم مسافران ژاپنی در يك سده پیش، دنیای ایران عصر قاجار بی‌پرده و پیرایه ترسیم و تصویر شده‌گه چشم‌اندازی از حقیقت است، و حقیقت نیز در این دوره تیره تاریخ ایران عصر قاجار بسا که تلخ بکام می‌آید. سخن اینجاست که سوداگران ژاپنی که خالی از ذهن به ایران، این دنیای تازه و بیگانه برای آنها، آمده بودند و سفرنامه‌هایشان را در بیان ضمیر و برای مردم خودشان نوشته‌اند، جامعه ایران را در آن هنگامه چگونه دیده و یافته‌اند. اگر سخنشان پرنیش، و گاه گزنده و دردآور باشد، بر آنان و بر اهل تحقیق خرده نگیریم، و گزافه‌های گه‌گاه را نیز بر این «جهان‌دیدگان» که بسیار هم دروغ نگفته‌اند، ببخشاییم، و در کار و حال خود بنگریم، ارزشهای خوب قدیم را دریابیم، اما یکسره هم شیفته و شیدای هر چه بودیم نباشیم؛ خودمان را بشناسیم و با زمانه پیش برویم. به سخن ناصر خسرو:

خویشمن خویش را رونده گمان بر.

منابع تاریخ ایران در دوره قاجار به سفر یوشیدا و همراهانش اشاره‌ای کوتاه دارد. محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه در جلد اول المآثر الآثار یا «چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدین‌شاه» که تاریخ رسمی ایندوره و در همان سال ۱۸۸۰ تألیف شده، سفر این هیأت را در شمار «افتتاح مناسبات رسمیه با دول» بقلم آورده است. (نسخه نشر شده بگوشش استاد ایرج افشار، ۱۳۶۲، ص ۱۴۹)، و در ذکر «کسانی که در این سنین ربعین به سمت رسالت موقت و ایلچیگری موعده مخصوص (فوق‌العاده) به‌دربار ایران وارد گردیده‌اند» نوشته است: «ایلچی دولت فحیمه ژاپن موسوم به یوشیدا مسحرو (ماساهازو) که به‌همراهی «یوکویاما کوئی‌چی‌رو» مترجم (!) و «فوروکاوا نولویش (نوبویشی)» سلطان مهندس و چهارنفر تاجر ژاپنی در ماه شوال سنه هزار و دویست و نود و هفت هجری وارد دارالخلافه طهران شده و به شرف حضور مبارک نایسل گردیدند و تقدیم‌نامه محبت‌انگیز و تبلیغ پیام مودت‌آمیز اعلیحضرت پادشاه مملکت ژاپن کرده اصغاء از طرف قرین‌الشرف نمودند.» (همانجا، ص ۳۳۱). در مقاله استاد اوگازاکی می‌خوانیم که هیچگونه اعتبارنامه یا معرفی‌نامه رسمی یا پیام نوشته‌ای به این هیأت داده نشده بود و در این حال «نامه محبت‌انگیز» پادشاه ژاپن را که در تألیف بالا یاد شده است باید از تعارف‌های تاریخ نویس درباری دانست.

روزنامه جبل‌المتین کلکته نیز انگیزه فرستاده شدن هیأت ژاپنی را علقه امپراتور ژاپن به اتحاد ملل شرق دانسته و در سرمقاله بالابندی در شماره ۸ سال بیستم خود (۵ اگست ۱۹۱۲) در سوک امپراتور میجی (که در سال ۱۸۶۷ پادشاهی یافت و در ۱۹۱۲ درگذشت و آغاز اعتلای ژاپن در عصر او بود)

نوشته است: «... امپراتور متسوهیتو از چند سال باین طرف کمال میل و توجه را بطرف اتحاد ملل شرقیه و سلاطین شرق داشت چنانچه کمیسسیون مخصوص بدربار ایران گسیل فرمود و یک هیئت بحریه به اسلامبول فرستاد. ولی چون هنوز ما و برادران عثمانی بمنافع آجل پی نبرده و روابط عاجل ژاپن را این قدرها مفید بحال خود تصور نمی کردیم، صرف نظر از دوستی و روابط با این دولت قویة شرق نمودیم. ولی علت عمده همانا موانع باطنی یعنی قوت روس بود که ایران و عثمانی را مانع از اتحاد و روابط با ژاپن بودی.» ترقیخواهان ایران در آن دوره امید داشتند که ایران نمونه ژاپن را در تجدید و پیشرفت دنبال کند و نیز از همدلی و یاری این دولت نوخاسته آسیایی در نیل به استقلال واقعی در برابر همسایگان نیرومند بهره مند شود.

مقاله فاضلانۀ پرفسور اوکازاکی را که به ژاپنی است دانشجویان سال دوم بخش فارسی دانشگاه مطالعات خارجی اوساکا بفارسی ترجمه کرده اند و آنچه در اینجا آمده باز نوشته ترجمۀ آنهاست. کوشش شد تا در عین هماهنگ کردن نوشته های این هفده دانشجو، رنگ و بوی کلام شیرین فارسی آنها تا آنجا که ممکن است، بماند. نام این دانشجویان در زیر می آید: ناٹومی فوروکاوآ، ناٹومی گشیرو، میو ایچیکاوا، ساتسوکی کومورا، کاتورو ماتسودا، سانائۀ موتسوکا، چینامی ماتسوموتو، نوبوئۀ ناگومو، تومویو ناکاموتو، کیوکو ساگی، ناٹوکو سه نوٹو، یونیشا تاکاهاشی، ایاکو تاکه شینا، ناٹوکو تهرویبی، نه ایچی ئوروتا، تومومی یوشیدا، یوگو یوشیدا.

هاشم رجبزاده

شعبه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی

خلف وعده

که او زوعده خلافی چرا ابا نکند
یقین که تکذیب از نظم نغز ما نکند
در این شماره کنم درج و کس خطا نکند
رسیده است که درد کسی دوا نکند
بدین مطالب دیگر کس اعتنا نکند
چو کهنه گوئی کس نامه تو وا نکند
«هزار وعده خونان یکی وفا نکند»

شگفت آیدم از شخص ایرج افشار
سخن ز کاغد و کمیابیش بنظم آمد
بمن نوشت که البته و صد البته
شماره یک و دو ز آن سال پانزدهم
سخن ز «صالح» و «تیمورتاش» و فیروز است
«سخن نوآر که نورا حلاوتی است دگر»
خلاصه «برهان» چون شعر خود ندید بگفت

دکتر سید برهان الدین میرمنصوری